

رسالة تحفة در مذمت خلق لحيه

از تألیفات

حضرت حجه الاسلام آیت الله فی الارضین

آقای آسید حسین آقا

مجتهد عرب باغی

رعلى الله مقامه الشرف

## رساله تحفه

### در مذمت حلق احمیه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين

و چونکه در تراشیدن ریش گفتگو شده پس در اینجا بطریق  
اختصار بر آن اشاره میشود .

و در کتاب کافی از ابن ابی منصور روایت کرده که امام جعفر  
صادق فرمود که کسی مرور کرد بحضور رسول الله ( ص ) که ریش دراز  
داشت ، آنحضرت فرمود چه میشود بر اینکس که ریش خود را درست  
نماید و فرموده آن بزرگوار بر او رسید و او ریش خرد را اصلاح نمود  
در بین طویل و قصیر و بعد از آن بحضور آنحضرت رسید ، بر او فرمود  
همین نحو بکنید ریش را .

و این حدیث را همین طور در کتاب فقیه بدون سند روایت کرده .  
و نیز در فقیه گفته که رسول الله فرمود که سیلها را بزنید و از  
ریش قدری بگذارید و بر یهود شبیه نشوید که همه ریش را میگذارند .  
و فرمود که مجوس ریش را می تراشند و سیلها را همان نحو  
میگذارند و ما سیل را میزنیم و ریش را میگذاریم و اینست فطرة یعنی  
فطرة الاسلام که خداوند فرموده فطرة الله التي فطر الناس عليها  
لا تبدل لخلق الله .

و در کتاب وافی بعد از نقل این حدیث فرموده که فرمایش آن  
حضرت که شبیه نشوید بر یهود یعنی ریش را دراز نکنید زیرا که آنها  
ریش را دراز میگذارند .

پس فرموده آنحضرت که از ریش قدری بگذارید ، بعد از فرمایش

خود که سیلها را بزیند و بعد از این نهی فرموده از شیه شدن بریهد  
در همه آنها دلیل است بر اینکه مراد آنحضرت اینست که که ریش از قدر  
قبضه دست نکند و مستحق آتش نباشد :  
و بعد از آن در وافی گفته :

که بعضی از علماء منسوب بر علم دین و حکمت گفته هر کس  
بفهمد از حکم این حدیث آنحضرت طلب زینت خداوند را در فرموده او  
قل من حرم زینت الله نظر نماید بر ریش خود اگر زینت در زیادتر  
بودن ریش او باشد ، و از آن چیزی اخذ نکند ، پس همانطور بگذارد  
و هر گاه زینت در حق او ، زدن قدری از ریش خود باشد ، تا اینکه در  
حان اعتدال باشد ، و لایق بر صورت او شود ، پس اخذ کند از ریش خود  
آنقدر را :

و وارد شده که آنحضرت از طول ریش خود اخذ میگرداند نه از عرض  
آن ( تمام شد کلام آن مرحوم )

و در وافی گفته شاید مراد او اینست که زینت مختلف میشود با  
اختلاف اشخاص در ریش خودشان و از برای این قرار نداده حدی را  
برای اندک و زیاد بودن ریش اگر چه حدی قرار داده از برای دراز بودن  
آن یعنی یکقبضه .

و در کتاب حجت ذکر شد حدیث امیر المؤمنین که فرمود که در  
زمان سابق قومی ریش خودشانرا تراشیدند و سیلها را دراز کردند  
پس مسخ شدند .

و غیر جماعتی از فقهاء ما فتوا داده اند بر حرمت تراشیدن ریش  
و بسا شاهد میشود بر فتوای ایشان بفرمایش خداوند که از ابلیس حکایت  
میکند ، و الامر بهم فلیغیرون خلق الله

یعنی ابلیس گفته که من امر میکنم بمردها پس آنها خلقت خداوند را تغییر میدهند (تمام شد کلام صاحب وافی)

و مراد آنمیرحوم که مستحق آتش نباشد اشاره است بر احادیثی که فرموده اند ریش زیاد از قبضه در آتش است چنانکه در کافی از عملا روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که آنچه از ریش زیاده از قبضه باشد در آتش است .

و نیز در کافی از یونس روایت نموده که آنحضری فرمود که قدر قبضه اینست که با دست خودت از ریش خود بگیری و زیاده از آن را میزنی و این حدیث را در فقیه روایت کرده .

و در هر دو کتاب از محمد بن مسلم روایت کرده اند که امام محمد باقر را دیدم که حجام ریش او را اصلاح مینمود و بر او فرمود که مدور بکن ریش مرا .

و در کافی از زیات روایت نموده که من آنحضرت را دیدم که ریش خود را تخفیف میکرد یعنی بعضی از آنرا زده و اصلاح نمود .

و از این حدیث معلوم میشود که ریش بلند از قبضه مذموم و اصلاح آن مدوح است .

و از حدیث ابن ابی منصور در کافی و فقیه و از حدیث فقیه که فرمود شیعه نشوید بر یهود ظاهر شد حرمت تراشیدن ریش و اینکه کاره بجوس است ، و همچنین از کلام صاحب وافی از حدیث امیر المؤمنین ظاهر گردید حرام بودن ریش تراشیدن و اینکه جمعی از فقهاء شیعه بر حرمت آن فتوی داده اند و همه احادیث سابقه را در وافی از کافی و فقیه نقل نموده و نیز اینها را در وسائل از آن دو کتاب نقل کرده .

و نیز در آن از معانی الاخبار بسند خود از علی بن غراب از امام جعفر

صالح از پدرش از جدش روایت کرده که رسول الله فرمود که سیل ها را بزیند و از ریش قدری بگذارید و بر مجوس شبیه نشوید  
و در کافی بسند خود از حبابه و البیه روایت کرده که امیر المؤمنین را دیدم که در دست او تازیانه بود که دوسر داشت و با آن میزد فروشنده ماهی بگری و ماهی و زمار را و بر آن ها میفرمود ای فروش کنندگان مسوخ بنی اسرائیل و ای چند بنی مروان پس ابن حنیف گفت یا امیر المؤمنین چند بنی مروان کدام است فرمود آنها اند که ریش خودشان را می تراشند و سیل ها را نمیزنند.

و در کتاب کمال الدین روایت نموده همین حدیث را ،  
و نیز شیخ طبرسی در مجمع البیان از تفسیر قمی در حدیث مفصل روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود که خداوند نازل فرمود بحضرت ابراهیم دین حنیفه را و آنها ده چیز است و پنج از آنها در سر است و پنج دیگر در بدن و آنچه در سر است زدن سیلها و گذاردن ریش و تراشیدن سر و مسواک و خلال کردن، و آنچه در بدن است از آله مویهای بدن از گلو تا بقدم و ناخن گرفتن و ختنه و غسل جنابت و با آب طهارت کردن و اینکه چیز حنیفیه صاهره است که اینها را حضرت ابراهیم آورده و نسخ نشده و نخواهد شد تا قیامت، و اینها مراد است از فرمایش خداوند تعالی و اتبع ملت ابراهیم حنیفا و در روایت دیگر در عوض خلال مضمضه و استنشاق بوده و در وسائل بعد از نقل این احادیث فرموده که میگویم گذشت آنچه دلالت کرده بر حرمت تراشیدن ریش و خواهد آمد از احادیث آنچه دلیل است بر آن و میآید آنچه دلالت کرده بر حرمت شبیه شدن بدشمنان دین و رفتار نمودن بطریق آنها و خواهد آمد حرام بودن شبیه شدن مردان بزنان و میآید از احادیث آنچه دلالت میکند

بر وجوب دیه در تراشیدن ریش و بر عذاب کنندگان این کار (تمامند کلام آن مرحوم) و قبل از نقل کردن احادیث مذکوره از کتب مرقومه گفته .

باب عدم جواز حلق لحيه و استحباب زیاد کردن آن بقدر قبضه تا آخر کلام او .

و از این عبارت واضح است که تراشیدن ریش در نزد او حرام بوده بنا بر احادیث مزبوره .

و مثل این عبارت را محدث نوری در کتاب مستدرک گفته که باب عدم جواز حلق لحيه و استحباب توفیرها قدر قبضه و بعد از این بسند صحیح حدیث رسول الله را روایت کرده که فرمود تراشیدن ریش از مثله نمودن است هر که مثله نماید لعنت خداوند بر او باد و از غوالی اللثالی روایت کرده از جابر که رسول الله فرمود از ما نیست کسیکه بد خلقی و دروغگوئی نماید و در وقت مصیبت فریاد کند و ریش خود را بتراند .

و بعد از نقل کردن این دو حدیث گفته که فاضل کازرونی در کتاب منتقی در حوادث سال ششم هجرت گفته که رسول الله بعد از اینکه بسلاطین نامه نوشت و کسری نیز به عامل خود در یمن نوشت که آنحضرت را بنزد او فرستد و عامل یمن کاتب خود بانویه را با کسی که او را خر خشک نامیدند در طلب آنحضرت فرستاد و آنها بحضور آنحضرت آمدند در حالی که ریش را تراشیده و سیلها را نرده بودند پس رسول الله مکروه داشت نظر کردن بر آنها را و فرمود وای بر شما کدام کس امر کرده شما را بر این کار؟ گفتند خدای ما کسری، آنحضرت فرمود ولکن خداوند من امر کرده بکناردن ریش و بزدن سیلها تا آخر خبر .

و از فاضل سیوطی نقل کرده که در جامع صغیر خود از امام حسن

روایت نموده که رسول الله فرمود قوم لوط بده خصلت عمل کردند و بسبب آنها هلاک شدند و این امت بر آنها عمل میکنند و پاک خصلت زیاد تر مینمایند و آنها لواط با ذکور (تا اینکه فرمود) و تراشیدن ریش و گذاردن سیلها.

اردعائم الاسلام نقل کرده که رسول الله فرموده سیلها را بزید و ریش را بگذارید و بر اهل کتاب شبیه نشوید و البته یکی از شما سیلها را دراز نکند و نه موی عانه و نه موی زیر بغل خود را زیرا که شیطان در آن مخفی میشود (تمام شد کلام مرحوم نوری).

و حدیث دعائم الاسلام را از کتاب جعفریات نیز از امام جعفر صادق روایت کرده.

و از این احادیث مذکوره در مستدرک معلوم شد که مرحوم نوری نیز ریش تراشیدن را حرام میدانست چنانکه در اول عنوان باب گفته و ذکر شد کلام او.

و شیخ حر عاملی در کتاب بدایت الهدایت گفته (فصل) و مستحب است مسواک کردن در تزهیر نماز و وضوء و داخل شدن حمام با لنگ و حرام است نظر کردن بعورت مؤمن نه کافر و حرام است تراشیدن ریش (تا آخر کلام آن مرحوم).

وسید جایل میر داماد در رساله عملیه فرموده مسلت ریش تراشیدن حرام بوده و کلروزی و مجوس است و کسیکه ریش را می تراشد از جمله مغیرین خلق الله است چنانکه اهل تفسیر گفته اند، و بعد از این احادیث کتاب فقیه را ذکر کرده (تمام شد کلام آن مرحوم).

و صاحب وافی در کتاب مفاتیح در باب امر بمعروف در تعداد حرامها و معاصی گفته و حلق لویه حرام است زیرا که آن خلاف طریقه آن

حضرت است و طریقه او گذاردن ریش است و از این عبارت سه نفر عالم ماهر که از اعلام اسلامند نیز معلوم شد که تراشیدن ریش حرام است. و مرحوم مجلسی در حلیه المتقین در فصل پنجم از باب پنجم فرموده بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند نه بسیار کوتاه و نه زیاده از قبضه مکروه است و احتمال حرمت نیز دارد و مشهور در میان علماء آنستکه تراشیدن ریش حرام است تا اینکه فرموده و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که آنچه از ریش زیاده از قبضه باشد در آتش است.

و در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیرد و آنچه از قبضه زیاد گردد ببرد و بزند.

و از محمد بن مسلم منقول است که دیدم مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر مینمود و آنحضرت بر او فرمود ریش مرا مدور بکن. و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که حضرت رسول الله بر شخصی گذشتند که ریش دراز داشت فرمودند که چه میشد اگر مرد ریش خود را باصلاح میآورد و چون این خبر بر او رسید ریش را میانه ساخت و بخدمت آنحضرت آمد فرمود که چنین بکنید ریش را.

و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر پهلوهای روی خود را تنک میکردند مویش را و زیر ذقن را هم میچیدند. و در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت ریش را تنک میکردند و انبوه نمی گذاشتند.

و علی بن جعفر از حضرت کاظم پرسید که از موی روی میتوان گرفت حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهای رو بلی، و از پیش رو نه.



و در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش هیتراشیدند و شارب را میتابیدند حق تعالی آنها را مسخ کرد.

و از حضرت رسول الله منقول است که چون خداوند توبه آدم را قبول کرد سر بر سجده گذاشت و چون سر برداشت رو بر آسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش بسیار سیاه برویش روید و بیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست؟ بر او وحی رسید که زینت تو وزینت مردان فرزندان تو است تا روز قیامت (تمام شد کلام او اعلی الله مقامه)

و این احادیث در کتب اربعه و در سایر کتب معتبره است که آن مرحوم بدون سند نقل کرده و از این احادیث نیز حرمت تراشیدن ریش ظاهر میشود و از این جهت خودش فتوی نگفته و اکتفاء بر احادیث کرده. و مرحوم نوری در صفحه هشتم کلمه طیبه طبع هند در سال هزار و سیصد و سه هجری در مذمت بعضی از مردمان میگوید که شاربها دراز و ریشها تراشیده بر هیئت بنی مروان و بنی امیه (تا آخر کلام او)

و در حاشیه این نوشته که شهید اول در کتاب قواعد فرموده جایز نیست از برای خنثی تراشیدن ریش زیرا که احتمال میرود مرد باشد و ظاهر این عبارت مسلم بودن حرمت است برای مرد و میر داماد در شارع النجات حکم بحرمت کرد و گویند نسبت بر اجماع داده و مجلسی در حلیه نسبت بر مشهور داده اگر چه والدش در شرح فقیه و شیخعلی سبط شهید ثانی در در المنثور تصریح کرده اند که قبل از شهید نصی از اصحاب ندیدیم.

و شیخ جعفر در کشف الغطاء و غیره نیز تصریح کرده اند.

و در جعفریات بسند صحیح مرویست که رسول الله فرمود که تراشیدن ریش از منله است و هر که منله کند بر او باد لعنت خداوند .

و در غوالی اللثالی مرویست که آنحضرت فرمود ایس منامن سلق ولا خرق ولا خلق یعنی نیست از ما کسیکه با بی حیالی و وقاحت سخن بسیار بگوید، و مال خود را تبذیر کند، و ریش را تراشد چنانکه مؤلف ابن ابی جمهور در حاشیه تفسیر کرده .

و در کافی مرویست که امیر المؤمنین را تا زیانه بود که دو طرف داشت و میزد با آن آنها را که جزی و مار ماهی و زمیر که نوعی از ماهی حرام است میفروختند و میفرمود ای فروشندگان مستوخ بتی اسرائیل و ای چند بنی مروان و کسی گفت که چند بنی مروان کدامست فرمود گروهی که میتراشند ریش را و تاب میدهند سیل را

و بروایتی فرمود چون چنین کردند خداوند آنها را مسخ کرد .

و در فقیه مرویست که رسول الله فرمود که شارب را از ته بگیری و ریش را بلند بگذارید و بر بیهودان و کبران خود زاشیه نگردانید .

و نیز فرمود که کبران ریشهای خودشان را چیدند و سیلهای خود را زیاد کردند و ماها شارب خود را میچینیم و ریش را میگذاریم و چون نامه دعوت آنحضرت بملوك رسید کسری به بازان که عامل او بود در یمن نوشت که او را بتزد کسری فرستد و از کاتب خود با نویه و مردی که او را خر خسك میگفتند بمدینه فرستاده و آن دو نفر ریشها را تراشیده و شارب را گذاشته بودند پس آنحضرت را ناخوش آمد و فرمود وای بشما کی امر کرده شما را بر این! گفتند ربما یعنی کسری فرمود ولیکن پروردگار من امر کرده مرا بگذارستن ریش و چیدن شارب .

وسیوطی در جامع صغیر از حضرت امام حسن روایت کرده از جد خود که فرموده ده خصلت است قوم لوط کردند و بسبب آنها هلاک شدند و زیاد کنند امت من بر آنها يك خصلت دیگر را و شمرد از آن ده خصلت بریدن ریش را با مقراض .

و شیخ علی در کتاب در المنثور از دوراه استدلال کرده یعنی بر حرمت تراشیدن ریش یکی بحديث فقیه مذکور و مستحب بودن يك جزو از آن بجهت دلیل خارج منافات ندارد با وجود جزو دیگر از جهت ظاهر امر که وجوب است خصوص یا نهی از تشبیه بر یهود و کبران .

دویم اینکه ازاله موی ریش در شرع دیه کامله مقرر شده و هر چه چنین باشد فعلش بر غیر و بلکه صاحبش حرام است و بیرون رفتن بعض افراد نادره مثل ازاله موی سر منافات با این قاعده کلیه ندارد و مقامرا گنجایش بیش از این نیست .

(منه نور الله قلبه تمام شد کلام آن مرحوم)

و از بیان او در اینجا و در مستدرک ظاهر شد که او نیز مثل شیخ علی در در المنثور بر حرمت تراشیدن ریش قائل است از جهت احادیث مذکوره از علماء اهل سنت و شیعه .

و حقیر میگوید دلیل دیگر بر لزوم گذاشتن ریش علاوه بر این احادیث سابقه از علماء فریقین آیه زینت است .

و در کافی بسند خود از ابی مغیره روایت کرده که از امام موسی کاظم سؤال کردم از این آیه خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی اخذ کنید زینت خود را در هر نماز او فرمود که از جمله زینت شانه کردن ریش است در نزد هر نماز .

و نیز در فقیه روایت نمود که از امام رضا سؤال کردند از آیه مذکوره فرمود از جمله آنست شانه کردن ریش در وقت هر نماز .  
 و نیز صدوق در کتاب خصال از عبدالرحمن روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال نمود از این آیه فرمود مراد از زینت شانه کردن ریش است در نزد نمازها و شانه نمودن زیاد میکند و وزی را (تا آخر حدیث).  
 و در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت کرده که از امام جعفر صادق سؤال کردم از زینت در این آیه فرمود شانه نمودن است در نزد هر نماز واجب و مستحب .

و نیز فضل بن حسن در مجمع البیان در این آیه از آنحضرت روایت نموده که فرمود مراد شانه کردن است در هر نماز .  
 و نیز حسن بن فضل در کتاب مکارم الاخلاق روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود مراد از زینت در این آیه شانه کردن ریش است در هر نماز تا آخر .

و این شش حدیث صحیح در کتب معتبره در تفسیر این آیه دلیل لزوم ریش است تا شانه نمسایند و صریح آیه امر است از خداوند بر شانه کردن ریش و اگر آن تراشیده شود شانه کردن ممکن نمیشود .

و دلیل دیگر بر لزوم ریش آیه دیگر است ، چنانکه در فقیه روایت کرده که امام جعفر صادق فرمود در این آیه « واعدوا لهم ما استطعتم من قوة » یعنی آماده بکنید از هر چه میتوانید از قوه و قدرت و اسباب دفاع و غلبه بر کفار که از جمله وسائل غلبه بر آنها سیاه کردن ریش است با خضاب .

و در نواب الاعمال از یمانی روایت کرده که رسول الله فرمود محبوب

ترین خضاب شما خضاب سیاه است .

نیز از جعفری روایت نموده که امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که خضاب سیاه زینت بزنان است و برای دشمنان دین باعث ذلت است پس زمانی که خداوند امر فرمود بر آماده کردن قوه و استعداد برای دفع کفار و از برای غلبه بر آنها و از جمله اسباب غلبه و استعداد خضاب نمودن گردید بریش و سیاه کردن آن شد بنا بر تفسیر آیه پس خضاب ریش لازم میشود و در تراشیدن آن خضاب ممکن نمیشود و این از توضیحات است و در خضاب کردن احادیث بسیار وارد شده از آن جمله .

در کافی با سند خود از ابن حکم روایت کرده که حضرت صادق فرمود کسی بحضور رسول الله وارد شد که ریش او سفید بود فرمود نور است و هر که در اسلام ریش سفید نماید از برای او نوری میشود در قیامت پس آنکس ریش خود را با حنا خضاب نمود و بحضور آن حضرت وارد شد فرمود نور است و اسلام پس او خضاب کرد سیاهی و آمد بنزد آن حضرت و فرمود نور و اسلام و ایمان و محبت است بزنان خود و باعث خوف در قلب دشمنان دین است .

و در خصال از زبیر روایت نمود که رسول الله فرمود تغییر بدهید سفیدی ریش را و شیه نشوید بر یهود و نصاری و نیز در آن کتاب بسند خود از ابی هریره روایت کرده که آن حضرت فرمود تغییر بدهید سفیدی ریش را و شباهت نکنید بر یهود و نصاری .

و صدوق گفته که من این دو خبر را از زبیر و ابو هریره نقل کردم از جهة اینکه ناصیان خضاب را بر ما انکار میکنند و آنها قدرت ندارند بر دفع آنچه از این دو نفر بطریق صحیح وارد شده و اینها بر نعم ما و بر ضد ناصیان است .

و در کافی بسند خود از حفص روایت کرده که از حضرت صادق سؤال کردم که آیا خضاب از سنت و از طریقه و شریعت رسول الله بود؟

فرمود بلی گفتم امیرالمؤمنین خضاب نمی کرد؟ فرمود منع نمود او را فرمایش رسول الله که ریش تو بخون سرت خضاب خواهد شد.

و در کافی از ابن سنان روایت نمود که حضرت صادق فرمود که رسول الله خضاب نمود و منع نکرد امیرالمؤمنین را مگر فرموده رسول الله که ریش تو بخون سرت خضاب میشود و امام حسین و امام محمد باقر علیهما السلام خضاب مینمودند.

و در مجالس صدوق از ابن مؤمل روایت کرده که ملاقات نمودم با امام موسی کاظم و خضاب کرده بود با قرمز گفتم فدایت شوم این خضاب قرمز خضاب اهل تو نیست؟ فرمود بلی من خضاب میکردم باوسمه پس دندان من حرکت کرد و زمانی که مردمان اسلام اظهار میکردند در زمان رسول الله این نحو خضاب می نمودند و امیرالمؤمنین خضاب نمود باوردی و اینکار او بر رسول الله رسید، و فرمود در این خضاب اسلام است، و رسید بر آن حضرت فرمود اسلام و ایمان و نور است.

و در کافی از حلی روایت کرده که از حضرت صادق سؤال کردم از خضاب ریش؟ فرمود هر آینه خضاب نمود رسول الله و امام حسین و امام محمد باقر علیهم السلام بارنگه.

و در فقیه روایت کرده که رسول الله و امام حسین و امام محمد باقر خضاب میکردند بارنگ و امام زین العابدین با حنا و رنگ و نیز در فقیه روایت کرده که امامان اهل بیت هر آینه خضاب

نمودند با وسمه

و در کافی از ابن سالم روایت نموده که حضرت صادق فرمود که امام حسین بشهادت رسید و با وسمه خضاب کرده بود و احادیث در کتب اربعه و در جوامع اربعه در خضاب ریش بسیار است و انکار آنچه احادیث در خضاب آن اعراض از دین و انکار امامان اهل بیت است و حال اینکه امامت ایشان در میان فریقین با احادیث متواتره ثابت است چنانکه در کتاب تحفة المهدیه و در مناهج الکرام و در مناهج العارفين از علماء اهل سنت نقل کرده‌ام و در اینجا اکتفا شد بر چندی از احادیث خضاب.

واز آنچه در این مختصر ذکر شد معلوم گردید که رسول الله و امیر المومنین و امامان اهل بیت اینکه خضاب سنت و طریقه رسول الله است و واضح است که تابع شدن بطریقه و سنت آنحضرت یا واجب و یا مستحب است و ترك و اعراض آن در دین اسلام چه طور است و چگونه خواهد عهد فاعهیر و ایا اولی الابصار

آیا انصاف است که کسی چهل ساله باشد یا زیادتر سال سن داشته باشد و در اینمدت ترك نماید طریقه رسول الله را و با وجود این خود را عادل بداند؟! و از سنت آنحضرت عدول نماید؟ بطریقه گبران و دشمنان اسلام! و مردمان نیز او را عادل و عالم و فاضل بدانند: آیا اسلام و ایمان اینست ای اهل دین و ایمان؟ اینهمه بدون اعتناء بودن بر دین دینداری است.

حاشا و کلا

والحاصل از احادیث مذکوره در خضاب و شانه کردن ریش که با صراحة آیه و احادیث که در تفسیر آیات است لزوم ریش گذاشتن معلوم شد و کسیکه ریش خود را میتراند از همه اینها اعراض میکند و ترك

کردن آیات و احادیث چگونه میشود ای مسلمانان و ای اهل ایمان! و وقتی که خضاب ریش اسلام و ایمان شد پس کسیکه در مدت عمر خود خضاب نکند از جهة اینکه زحمت است و ریش را میتراشد و نمیگذارد برای خود ریش بماند پس آنکس اسلام و ایمان را از کدام کس عاریه خواهد کرد؟ و او چگونه میگوید که من اسلام و ایمان دارم و زمانی که تراشیدن ریش بنا بر احادیث فوقین زی مجوس و کبران بوده و کار نصاری شد چنانکه در مستدرک از جامع صغیر و از صاحب منتهی نقل کرده علاوه بر احادیث کتاب کافی و فقیه چطور مرد مسلمان بازی مجوسان و بطریقه نصاری، و یهودیان همیشه رفتار بکنند؛ و با وجود اینها از آنها برائت نماید و بگوید که من در طریقه آنها و در مسلك آنجماعه نبودم، و من مسلمان و با ایمان بوده‌ام آیا این دروغگونیست؟ و آیا انصاف است با اینهمه احادیث در جوامع از بهمه در منعت تراشیدن ریش که ذکر شد مرد مسلمان در هر هفته یکمرتبه و دو دفعه و بلکه در هر روز ریش خود را بتراشد و خریدش دلاک باشد و برای خوش آمدن زنش و یا زن دیگری مرتکب اینهمه حرام و خلاف طریقه رسول الله و ائمه انام گردد؟ آیا خوشنودی زنانرا بر خوشنودی خداوند و رسول او و امامان اهل بیت مقدم میکند؟ و با وجود اینها این شخص مسلمان و با ایمان است؟! و ریش گذاشتن واجب و یا مستحب شود که هر دو طریقه و شریعت رسول الله است؛ و عمل و عادت و رفتار و کار امامان بونه؟! آیا سزاوار میشود که مسلمان در جوانی ریش نداشته باشد و حال اینکه ریش اندک صورترا خوب نماید و در زمان پیری نیز ریشرا بتراشد و روی خود را در نظر مردم زشت و قبیح نشان بدهد و همه از صورت او نفرت کند و تراشیدن ریش برای مرد پیر در نهایت قباحت دارد و بسیار رسوائی داشته و چقدر



قیح میشود بر شخص پیر تراشیدن ریش او وزشت شدن روی او! او بلکه مسخ بودن او و اگر با دقت نظر کند کسی بصورت مرد پیر ریش تراشیده که در هر هفته چند مرتبه ریش را میتراشد هر آینه بکشخص مسخ شده خواهد دید و یکم جوسی و نصرانی را دیده نه مرد مسلمان و با ایمان را او! چقدر خوب نما میشود ریش سیاه او با حنا و یا وسه مثل محاسن پیغمبران و امامان اگر در خانه کس است يك حرف بس است تمام شد این مختصر در بیست و هشتم ماه ذیحجه در سال هزار و سیصد و شصت و چهار هجرت بدست حسین موسوی و فراغت پیدا کردم از استنساخ برای نشر در یوم ۲ شنبه هشتم ماه صفر سال ۱۳۶۷ و انامحمد و دین جعفر اوموسوی